

تحلیل نظریه خودآیینی کانت بر مبنای مضامین ولایت‌پذیری در قرآن و صحیفه سجادیه

بی‌بی حکیمه حسینی حکمت^۱، سیده زهرا حسینی رزمگاه^۲، سیدمحمد حسینی^۳

چکیده

در باب انگیزه فعل اخلاقی انسان، سه حالت متصور است. اینکه رفتار اخلاقی برآمده از کشش و حکمی از درون خود فرد باشد یا عامل بیرونی، به نام خودآیینی و دگرآیینی موسوم شده است؛ لکن حالت سومی به نام ولایت‌پذیری الهی مطرح است که علاوه بر کفایت انسان از خودآیینی، او را از بند دگرآیینی نجات می‌دهد و «ولایت‌آیین» می‌کند. کانت، صاحب نظریه «خودآیینی» است که با غایت‌انگاری انسان، او را محور قرار داده و معتقد به استقلال و آزادی فی‌نفسه عقل و اراده نسبت به هر نظام علت و معلولی است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-انتقادی بر مبنای مضامین ولایت‌پذیری در قرآن و صحیفه سجادیه به تحلیل این نظریه پرداخته است تا اشتراک و افتراق نظریه خودآیینی کانت با دیدگاه ولایت‌پذیری و ولایت‌آیینی قرآنی را نمایان سازد. حاصل این کاوش نشان داد هر دو دیدگاه، انگیزه‌های درونی مغایر با عقل و تقابل با سیطره عوامل بیرونی غیر خدا را رد می‌کنند. اما موارد افتراق این نظریه با مضامین ولایت‌پذیری شامل باور به کفایت و حجیت اراده عقلانی، فردگرایی و ارجحیت‌بخشی به فهم خود، القای تعدد و تکثر مسیرهای اخلاقی، نادیده‌انگاری و نفی مضامین ولایت‌پذیری و امتناع تحقق خارجی خودآیینی به معنای واقعی است.

واژگان کلیدی: ولایت‌پذیری، خودآیینی، کانت، قرآن، صحیفه سجادیه، انگیزه فعل اخلاقی.

dolatabad@quran.ac.ir

s.zahra.hoseini.2970@gmail.com

hosseini.do@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم دانشکده مشهد

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشکاه علوم و معارف قرآن کریم قم

۳. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه رضوی

مقدمه

دیدگاه صحیح انسان نسبت به خود، از جمله نیازهای شناختی است که مقدمه عملکرد است. کمال ولایت‌پذیری الهی گریز و رهاشدگی از خلق و تکیه بر مقام ولایت است که علاوه بر کفایت انسان از خودآیینی، او را از بند دگرآیینی نجات می‌دهد و «ولایت‌آیین» می‌کند. کانت با غایت‌انگاری انسان، او را محور قرار داده و در نظریه خودآیینی، توانایی قانون‌گذاری مستقل برای او قائل شده و اراده را غیروابسته به هر علتی معرفی کرده است. درحالی‌که در نگاه قرآن و نظام ولایت، انسان همواره تحت ولایت قرار دارد و به جهت عدم احاطه بر ساختار وجودی خود و برای رسیدن به هدف غایی آفرینشش باید ولایت خالق و فاطر مطلق جهانیان را بپذیرد. در شاکله ولایت قرآن، هر جهتی غیر از طریق ولایت الهی، متضاد با آن و مصداق سبیل طاغوت است (بقره(۲)، ۲۵۷).

خودآیینی کانت در دانش‌های مختلف، از جمله روان‌شناسی، اخلاق و معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است و هر یک تفسیر متفاوتی از آن ارائه کرده‌اند. بعد از کانت، خودآیینی به‌عنوان فضیلتی اخلاقی مورد استقبال قرار گرفت و به‌عنوان دستاورد عصر روشنگری شمرده شد. در متون علمی بازتاب‌هایی از تعارض خودآیینی با باور دینی به چشم می‌خورد؛ چراکه باور دینی پذیرش متعبدانه دستوراتی از سوی غیر از خود است. درحالی‌که خودآیینی متکی بر استقلال از دیگری و تکیه بر خود در ایجاد باورهای عقلانی و قانون اخلاق است. لذا انسان مدرن را در دوراهی بین باور دینی و تعبد و عقلانیت قرار داده است. البته عده‌ای از معرفت‌شناسان برای حل این تعارض، فرض‌هایی را مبنی بر عدم تعارض این دو با تفسیر جدید ارائه کرده‌اند (دهقان و سعیدی مهر، ۱۳۹۹، ص ۲۰).

این پژوهش به تحلیل نظریه خودآیینی کانت براساس مضامین ولایت‌پذیری قرآن و صحیفه سجادیه پرداخته است و موارد انطباق و افتراق آن را بررسی نموده و در مقابل دیدگاه خودآیین و غایت‌انگاری انسان کانت، نگرش «ولایت‌آیینی» را بر مبنای قرآن و صحیفه سجادیه مطرح کرده است. تحلیل نظریه خودآیینی کانت براساس ولایت‌پذیری قرآن و صحیفه سجادیه به شیوه پژوهش حاضر در منابع مشاهده نشد. مواردی از پژوهش‌هایی که خودآیینی و ولایت‌پذیری را مستقلاً عرضه کرده‌اند به طریق زیر است:

- بروس اونوی، نظریه اخلاقی کانت، علیرضا آل بویه، ۱۳۹۱.
- اشکان حرم‌آبادی، «کرامت انسان به‌عنوان فاعل اخلاق و متعلق فعل اخلاقی از منظر کانت و بررسی آن از منظر اخلاق اسلامی»، استاد راهنما: سید احمد فاضلی، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۷ ش.

- فاطمه پوردوست و محمد تراتانی، «خودآیینی در فلسفه اخلاق کانت»، استاد راهنما: سید مسعود سیف، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۹۰ ش.

۱. مفهوم ولایت‌پذیری

براساس آنچه از بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی ولی استنباط می‌شود، مفهوم ولایت شامل قرب و نزدیکی و رابطه خاص (اسعدی، ۱۳۹۲، ص ۳۷) بدون فاصله است؛ به طوری که حائلی بین ولی و مولی علیه نباشد (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۷۲؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۹۴). این قرب سبب پیوستگی آن دو است و برداشت معنی دوست از لفظ ولایت از این جهت است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۷). همچنین به معنای سیاست کردن و سلطنت و سرپرستی آمده است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۵۲۸)؛ چنان‌که هر کس عهده‌دار اداره امور شخصی باشد، ولی اوست (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۱). لذا ولی مالک عبد است و در تمام امور او حق تصرف و امر و نهی دارد (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۴۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۱). از این جهت به معنای سزاوارتر نسبت به دیگران به انسان آمده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷؛ حدید (۵۷)، ۱۵؛ احزاب (۳۳)، ۶).

نیازمندی مطلق ممکن‌الوجود نسبت به واجب‌الوجود در حدوث و بقا، حاکمیت و محکومیت مطلق را در پی دارد. از این جهت ولایت تنها برای واجب‌الوجود قابل اثبات است (شوری (۴۲)، ۹؛ بقره (۲)، ۱۰۷) و درک این حقیقت و فهم عجز و فقر ذاتی (فاطر (۳۵)، ۱۵) انسان را در پذیرش ولایت او (بقره (۲)، ۲۵۷) و پایبندی به قانون‌گذاری الهی تسلیم می‌کند (مائده (۵)، ۴۷).

در بیان آیت‌الله جوادی آملی، ولایت در معنای قرب به دو قسم اعتباری و حقیقی است. قرب حقیقی به اضافه اشراقی تعبیر شده و بر ظهور مضاف‌الیه استوار است و در سایه اضافه، مضاف پیدا می‌شود؛ مانند خورشید و نور آن (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۸). رابطه انسان با ولی مطلق و وابستگی او به حقیقت قائم به ذات از این نوع است و او بدون این وجود معدوم است. لذا هیچ ولایتی جز او مستقل و بالاصاله و بالذات نیست (همان، ص ۱۰۴-۱۰۹؛ شوری (۴۲)، ۹).

ولایت، وجه افعالی حقیقت توحید به‌عنوان امری دوجانبه است. به این صورت که از سمت خدا با انتشار و فیضان مولویت، و از سوی انسان با گردن نهادن به سرپرستی ولی حقیقی جلوه‌گر می‌شود. وجه دوم که متضمن پذیرش ولایت خداوند از سوی انسان است، به ولایت‌پذیری تعبیر شده است.

از لوازم ولایت‌پذیری مطرح در قرآن و صحیفه سجادیه، اطاعت (نساء (۴)، ۵۹) و تبعیت (آل عمران (۳)، ۳۱) از مولا است؛ کما اینکه این تسلیم همواره باید همراه با حب (بقره (۲)، ۱۶۵) و مجاهدت عملیاتی (توبه (۹)، ۲۴) در راه تقرب و نصرت (محمد (۴۷)، ۷) ولی باشد.

۲. نظریه خودآیینی کانت

یکی از مفاهیم اساسی فلسفه کانت، نقش «آزادی» در نظریه اخلاق اوست. او برای اثبات حقیقی بودن قانون اخلاق خود، آزادی را مبنای استدلال قرار می‌دهد و اراده آزاد را مستلزم احیای قانون اخلاق می‌داند. آزادی عملی در نظریه کانت جایگاه ویژه‌ای دارد. او معتقد است به شرطی می‌توان انسان را عامل اخلاقی تصور نمود که دارای اراده‌ای باشد که براساس عقل (دلایل) عمل می‌کند و این اراده از جبر انگیزه‌های حسی مستقل بوده و اراده‌ای حیوانی و منفعل نباشد. به تعبیر دیگر، کنش آن متأثر از حس نباشد. کانت برای آزادی عملی دو مفهوم ایجابی و سلبی تعریف می‌کند. بخش ایجابی آن به معنای عمل کردن اراده براساس دستورهایی است که خود عقل آنها را صادر می‌کند و بخش سلبی به معنای قدرت انتخاب و مستقل بودن از هر گونه علل بیگانه است (wood, 2008, p. 127). آزادی هم شامل استقلال از هر نوع وابستگی (به معنای خودانگیختگی در برابر انفعال)، و هم شامل توانایی قانون‌گذاری فاعل برای خود (به معنای خودآیینی در برابر دگرآیینی) است (Caygill, 1995, p. 207).

کانت اراده را خودمتعین می‌داند. اما تأثیر علل خارجی را بر آن نفی نمی‌کند و این مفهوم را در تعریف آزادی ایجابی اثبات می‌کند. همچنین او اراده را نوعی علیت می‌داند که نمی‌تواند به‌طور کلی مستقل از قانون باشد. بلکه مستقل از قوانین طبیعت دانسته است که می‌تواند توسط قوانین تغییرناپذیر از نوعی خاص متعین شود. از دیدگاه او، متعین شدن اراده توسط ضرورت طبیعی به معنای دگرآیینی علل فاعلی است. بنابراین آزادی ایجابی که مستلزم استقلال از این ضرورت‌هاست، همان خودآیینی اراده است. یعنی اراده برای خود یک قانون است (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۳۵). از آنجاکه کانت اراده را به‌طور کلی آزاد و مستقل و بی‌علت نمی‌داند، این توانایی را برای اراده متصور می‌شود که می‌تواند تحت تأثیر علل عقلانی باشد که توسط خود عقل فهمیده می‌شود و به این صورت آزادی انسان محقق شده است. یعنی اراده فقط به دستورهایی عقلانی که قابلیت کلیت یافتن دارند عمل می‌کند (اونی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹).

تبعیت از اصل اخلاق از نظر کانت به دلیل وضع آن توسط خود شخص است. کانت آزادی را در بخش نظری قابل اثبات نمی‌داند. بلکه او معتقد است آزادی باید مبتنی بر دلایل عملی فرض شود تا سلسله عقلانی اعمال ما معنا پیدا کند (wood, 2008, p. 130). او عقلانی بودن را مستلزم آن می‌داند که شخص بتواند انجام افعال خویش براساس عقل را درک کند. در بخش نظری، احکام شخص توسط عقل او تعیین شده باشند نه عوامل خارجی، و در بحث عملی محرک‌هایی که تأثیر بر اراده او می‌گذارند را با عقل خود ارزشیابی کند و براساس نتایج ارزشیابی عمل کند (سیف، ۱۳۸۹، ص ۸۴).

اینکه عقل منشأ افعال خود است، بیانگر آزادی سلبی است. یعنی آزاد از تأثیرات خارجی برای خود و همچنین به معنای آزادی ایجابی است؛ یعنی تعیین شدن توسط قانون اراده خود (Guyer, 2007, p.155). درک این دو آزادی منطبق بر ایده موجود عقلانی است که دارای اندیشه آزاد است و طبق آن عمل می‌کند. در واقع دارای عقلی است که عملی است. اما تصور عقلی که در داوری‌ها و تصمیمات خود آگاهانه از خارج هدایت شود، برای موجود عقلانی ممکن نیست؛ چراکه در آن صورت معینات او به انگیزه نسبت داده خواهد شد نه به عقل. اراده آزاد انسان فقط در صورتی که آزاد و بر طبق اندیشه آزادی عمل کند، متعلق به خود اوست و این اراده قابل تعمیم بر همه موجودات عقلانی است (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۰۷).

۳. مضامین ولایت‌پذیری

بر اساس لفظ ولی و مفهوم ولایت‌پذیری در قرآن و صحیفه سجادیه، مضامین ولایت‌پذیری را میتوان به معرفت و باورمندی، عمل‌گرایی خالصانه (انعام ۶، ۱۲۷) و توفیق و فضل الهی تقسیم‌بندی کرد. معرفت و علم انسان بر عملکرد او ترجیح دارد و در سایه معرفت، عمل صالح خالصانه انجام می‌شود؛ چراکه خلوص در عمل وابسته به نیت و در نتیجه معرفت شخص است. باور به مالک دانا (آل عمران ۳)، ۲۶؛ صحیفه سجادیه، دعای ۵۲، بند ۱)، خالق و مدبری حکیم (سجده ۳۲)، ۴) و رازقی عادل (شوری ۴۲)، ۲۸؛ صحیفه سجادیه، دعای ۵۲، بند ۱؛ صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، بند ۲۶)، ایمان (نحل ۱۶)، ۹۹؛ محمد (۴۷)، ۱۱) را وارد قلب انسان می‌کند و خوف از وعید (انعام ۶)، ۵۱؛ صحیفه سجادیه، دعای ۵۴، بند ۶) او را از انجام عمل ناشایست باز می‌دارد. لذا با عبادت (علق ۹۶)، ۱۹؛ صحیفه سجادیه، دعای ۱۷، بند ۳) و دعا (غافر ۴۰)، ۶۰؛ صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، بند ۸) به درگاه ربوبی پناه می‌برد و با حمد (صحیفه سجادیه، دعای ۱، بند ۳۰) و استعاذه (صحیفه سجادیه، دعای ۱۷، بند ۱) خواستار تقوا (دعای ۱، بند ۵) است. درخواستی که روح تمام ادعیه صحیفه سجادیه است و امام علیه السلام همواره در محضر ولی مطلق و پیوسته با اوست و فضل و توفیق ولی حقیقی را در تمام امور از او خواستار است. لذا این مضمون اهمیت فوق‌العاده‌ای در هدایت معرفتی و عملی عبد داراست: «أَنْتَ وَلِيُّ مَا آتَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ هَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ، وَ قَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ» (دعای ۴۵، بند ۴۴؛ کهف ۱۸)، ۱۷؛ نساء ۴)، ۸۳).

روح و بطن ولایت‌پذیری خدا سرشار از اولویت و ترجیح ولی (احزاب ۳۳)، ۳۶؛ صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، بند ۱۴ و ۵) است. تا جایی که امام سجاد علیه السلام با اراده حق تعالی اراده و اختیار و هیچ‌گونه آزادی‌ای برای خویش قائل نمی‌شود (دعای ۲۱، بند ۹)؛ چراکه وابسته و فقیر محض در برابر غنی قائم، فاقد اعتبار و ارزش و علم است و تنها به جهت پیوستگی به ولی است که موجود شده‌است. بنابراین با درک این عجز و فقر همواره مطیع مولی است و از هیچ رنج و سختی در این

امر هراسی ندارد. از این رو از سایر موجودات وابسته به الله منقطع است (مزمل (۷۳)، ۸: شوری (۴۲)، ۹؛ صحیفه سجادیه، دعای ۵۴، بند ۸؛ همان، دعای ۵۲، بند ۹؛ همان، دعای ۴۸، بند ۵) و تنها به ولی حقیقی اکتفا (نساء (۴)، ۴۵) می‌کند و محبت (بقره (۲)، ۱۶۵؛ صحیفه سجادیه، دعای ۵۴، بند ۲۹؛ همان، دعای ۲۰، بند ۱۰) را لایق مبدأ حقیقی می‌داند.

در این امر و طریق همواره مشتاق دیدار رب (جمعه (۶۲)، ۶)، سبقت‌گیرنده در جلب رضای محبوب (آل عمران (۳)، ۱۳۳) همراه با توکل (آل عمران (۳)، ۱۲۲) و توبه (صحیفه سجادیه، دعای ۴۵، بند ۵۴) است. بنابراین او از رحمت و نعمات خداوند متعال (صحیفه سجادیه، دعای ۴۴، بند ۱۲) بهره‌مند شده و هدایت الهی شامل حال او می‌شود. از ظلمت به سوی نور خارج شده (بقره (۲)، ۲۵۷) و با تفضل الهی به قرب حق نائل می‌شود (دعای ۴۵، بند ۲۱) چنین شخصی از حزن و ترس دور است (یونس (۱۰)، ۶۲)، بزرگ‌منش (صحیفه سجادیه، دعای ۳۵، بند ۴) و دارای خضوع دائمی (صحیفه سجادیه، دعای ۵۲، بند ۲) بوده و همواره تسلیم مولاست (نساء (۴)، ۶۵؛ صحیفه سجادیه، دعای ۲۱، بند ۶).

۴. موارد انطباق دیدگاه کانت با مضامین ولایت در قرآن

نظریه کانت در برخی موارد با دیدگاه اسلامی و مضامین قرآنی ولایت همساز و هماهنگ است. این موارد در دو محور تقابل با سیطره انگیزه‌های نابه‌جای درونی و بیرونی مورد بحث قرار می‌گیرند:

۴-۱. تقابل با انگیزه‌های درونی مغایر با عقل

کانت میان انگیزه‌های عاطفی و امیال درونی انسان با قوانین اخلاقی برخاسته از عقل تفکیک قائل شده و اخلاق را در حیطه دوم تعریف نموده است. او خیرخواهی و دوست داشتن دیگران را از سر تکلیف و مسئولیت نمی‌داند. بلکه براساس انگیزه‌های درونی و ویژگی‌های خیراندیش او معرفی می‌کند. لذا افرادی که نسبت به مردم هم‌دردی و مهر دارند و از القای شادی به دیگران لذت می‌برند و خشنود می‌شوند را سزاوار ستایش و تشویق می‌داند و این نوع خیرخواهی را برخاسته از روح و قلب می‌داند که ارزش راستین اخلاقی ندارد. یعنی برخلاف این است که از روی وظیفه‌شناسی صورت گیرد (کانت، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰). اما در مواردی ممکن است شخص هیچ حس هم‌دردی و یا عشق و محبت به دیگری نداشته باشد و صرفاً از روی وظیفه به او کمک کند. کانت چنین عملی را شایسته ارزش اخلاقی می‌داند. پیش از رسیدن به چنین وضعیتی وقتی انسان براساس میل درونی و سرشت انسان دوستانه عمل کند، مضمون اخلاقی و ارزش راستین اخلاقی ندارد؛ چراکه او معتقد است اخلاق مستقل از عواطف است و فرمان و دستور کتاب مقدس نمی‌تواند به انگیزه و میل باشد. بلکه حکم به وظیفه است، حتی اگر میلی به انجام آن امور نداشته باشیم (همو، ۱۳۶۹، ص ۲۰).

نقض خودآیینی از درون به معنای قرار گرفتن اراده عقلانی در معرض و تحت تأثیر عوامل غیر عقلانی و با تجربی است و تشخیص و رفع آنها دشوارتر از عوامل بیرونی است (kant, 1996, 5, p. 72; Reath, 2006, 17-21). لذا خودآیینی به معنای تنظیم امیال و باورها و افعال شخص به تشخیص خود فرد است که مستقل از موانع و عوامل درونی و بیرونی باشد. در این صورت، او خودآیین و مستقل از دگرآیینی است (coeckelbergh, 2004, p. 14-17).

دین اسلام نیز بر واقعیات استوار است، نه بر تمایلات و اوهام اشخاص. اصالت عمل اهمیت دارد (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷۰) و رابطه انسان با افراد خوب (مانند پیامبر) و پیوند و وابستگی قومی برای او مصونیت از عقاب و جزا ایجاد نمی‌کند و موجه بودن شخص را تأیید نمی‌کند. قرآن انسان را از خیال و اوهام و آمال بی‌پایه و اساس پرهیز می‌دهد؛ چراکه هیچ کارآیی ندارد: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ» (نساء (۴)، ۱۲۳)؛ (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۸۶).

خداوند القای این آمال را از ناحیه شیطان معرفی می‌کند و وعده او را چیزی جز فریب نمی‌داند. بنابراین دل‌بستگی به آرزوها و آمال، انسان را در دام فریب شیطان می‌افکند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۷۴؛ قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۸): «يَعِدُّهُمْ وَيُمَيِّتُهُمْ» (نساء (۴)، ۱۲۰).

به میزانی که معرفت و علم مبتنی بر عقلانیت در انسان افزون شود، از اوهام و آرزوهای باطل دور می‌شود. بنابراین مدیریت عوامل درونی انسان (مانند آرزوها، تمایلات، احساسات و...) بر مبنای عقل، راهی است برای در امان ماندن از فریب شیطان و گرفتار شدن در دام ولایت او. در اینجا می‌توان ولایت شیطان را یکی از مصادیق دگرآیینی دانست. تمام شئون و قوای انسان می‌تواند دستاویز شیطان قرار گیرد. آلوده کردن و فساد قوای درونی، از جمله مواردی است که انسان را به‌طور نامحسوس تحت ولایت او قرار می‌دهد و او را دگرآیین می‌کند. این امر می‌تواند با فریب و گمراهی (نساء (۴)، ۱۱۹)، زینت‌بخشی (انعام (۶)، ۴۳) و ایمن‌بخشی از عذاب (صحیفه سجادیه، دعای ۲۵ بند ۶) توسط طاغوت اتفاق بیفتد و همه اینها در گرو استخفاف فکری (زخرف (۴۳)، ۵۴) انسان است (صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، بند ۷)؛ چراکه در نظام طاغوت، مطیع کردن افراد براساس تحقیر آنان است و اطاعت کورکورانه به سبب کوتاه‌فکری و سطحی‌نگری و فقر فرهنگی افراد است (حسینی دولت‌آباد و عرب طاط، ۱۴۰۰، ص ۱۴۰). اینکه انسان عقل خود را در بررسی صحت و سقم امیال و انگیزه‌های درونی معطل و آگاه‌دارد و به سمت هر حزبی و راهی کشیده شود و مستقل و وابسته به آیین خاصی نباشد، از حزب و اولیاء شیطان است؛ چراکه انسان بدون ولایت آفریده نشده و اگر وابسته به ولایت خداوند نباشد، تحت ولایت طاغوت بوده و از اولیاء

آنهاست (بقره (۲)، ۲۵۷). لذا تربیت عقلانی از اهمیت برخوردار است تا سبب تمییز حق از باطل و درست از نادرست در بررسی تمایلات و آرزوهای درونی شود (تمنا، ۱۳۸۴، ص ۵۶).

۲-۴. تقابل با هرگونه سیطره عوامل بیرونی غیر خدا

کانت افراد را تنها به دلیل شخص بودن قابل احترام می‌داند (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱) و هر فرد را در نقش خویش غایت می‌داند. از این رو نباید با دیگران به گونه‌ای رفتار کرد و یا اجازه داد با ما طوری رفتار شود که به عنوان وسیله و ابزاری برای ارضای امیال و کام‌جویی دیگران شناخته شویم. لذا کانت بر مبنای قاعده احترام به انسانیت، تکالیف انسان را در فلسفه اخلاق به دو دسته تکالیف نسبت به خود و نسبت به دیگری تقسیم می‌کند. کانت برخلاف سایر فلاسفه، قسمتی جداگانه از فلسفه اخلاق خود را به بحث تکالیف انسان در قبال خودش اختصاص می‌دهد. او معتقد است کسی که در مورد تکالیفش نسبت به خود تخطی کند، از انسانیت خارج شده و نمی‌تواند تکالیفش را نسبت به دیگران انجام دهد و اهمیت اخلاقی بودن شخص را در انجام تکالیف نسبت به خودش می‌داند و آن را پایه و اساس تکالیف نسبت به دیگران می‌داند (کانت، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲). این الزام بر اصل تکلیف، از باب شرافت و احترام به خود است نه از باب ترحم (محسنی و طاهری، ۱۳۹۸، ص ۶۶).

عوامل بیرونی - که در نظریه کانت ناقض خودآیینی و مغایر با اخلاق شمرده شده است - می‌تواند ناظر به نظام‌های دموکراتیک باشد و سبب نقض مهار متأملانه فرد بر خود و انکار شخصیت او شود (kant, 1996, p. 72; Reath, 2006, p. 17). موانع دیگری نیز برای خودآیینی وجود دارد؛ مانند سلطه کلیسا و پادشاهی و نیز مد علمی، شایعه و خرافات و... در حالی که شخص خودآیین بر اساس نگرش خود «خویش» را رها از سلطه دیگران و مستقل می‌داند (zegzebski, 2012, p. 236). در تحلیل مؤلفه‌های خودآیینی، استقلال اولین مؤلفه و در کنار خودسازی و یکپارچگی است و مانند آزادی سلبی (آزادی از مداخله دیگران) است (Coady, 2002, p. 363).

انسان چه به لحاظ فردی و چه در بعد اجتماعی باید از سلطه‌پذیری بیگانه دور باشد. آنچه سبب استقلال جامعه اسلامی و عزت نفس و مناعت طبع برای فرد ولایت‌مدار می‌شود، رهایی از پذیرش عبد دیگری بودن و در واقع پذیرش ولایت دیگری و تبعیت کورکورانه از غیر خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۸؛ اعراف (۷)، ۳). پذیرش ولایت انبیاء و اولیاء نیز به جهت مظهریت و در راستای ولایت خداست و تبعیت از ایشان نیز به جهت تبعیت از خدا و به دستور اوست (آل عمران (۳)، ۳۱). خداوند متعال در قرآن کریم جایگزینی ولایت انبیاء به جای ولایت خداوند را مردود و مصداق کفر می‌داند. به این طریق صاحب اثر دانستن هر عبدی و اطاعت و تبعیت از هر شخصی که

در راستای اطاعت و تبعیت از خداوند متعال نباشد، مصداق کفر است. براساس آیه «أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ» (کهف (۱۸)، ۱۰۲)، پذیرفتن هیچ ولایتی غیر از خدا مورد قبول نیست؛ چراکه تنها ولی حقیقی و مطلق خداست (همان، ج ۱۳، ص ۵۰).

به این طریق می‌توان از جنبه دگرآیین نبودن نظریه کانت دفاع کرد. براساس ولایت مطلق و حقیقی خداوند و قائم به ذات بودن او و فقر ذاتی همه موجودات و در واقع مظهر و متجلی‌گر بودن آنها و همچنین مالکیت و ربوبیت حقیقی او، همه انسان‌ها به او نیازمند و محتاج هستند و عقول افراد بشر نمی‌تواند از نظر ایده‌آل اخلاقی به انسان کمک کند. بنابراین انسان نمی‌تواند دگرآیین و وابسته به دیگران باشد. خداوند هر گونه وابستگی به غیر از خود را سبب شکست انسان معرفی می‌نماید: «وَلَا تَرْكَبُوا... مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ...» (هود (۱۱)، ۱۱۳)؛ بر ظالمان تکیه ننمایید. در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید.

تکیه بر ظالم سبب وابستگی و از بین رفتن استقلال و خودکفایی می‌شود. این آیه تکیه همراه با انس و آرامش - که تنها شایسته و سزاوار ولی است - و وابستگی به شخص ظالم را نفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۰۷).

البته با وجود اتفاق نظر در نفی سلطه و نفوذ دیگران، این امر براساس مضامین قرآنی منتهی به اثبات یا تأیید خودآیینی نمی‌شود. بلکه باید «ولایت آیینی» را اثبات کرد؛ چراکه تنها خداوند ولی مطلق و حقیقی است. ربوبیت، خالقیت، مالکیت، رازقیت در ید قدرت اوست و انسان‌ها همواره دارای عجز ذاتی هستند.

۵. آسیب‌های دیدگاه کانت براساس مضامین ولایت‌پذیری

نظریه خودآیینی وجه تمایزات جدی با بینش ولایت‌مداری شخص دیندار دارد. در این قسمت با توجه به مضامین ولایت‌پذیری قرآن و صحیفه سجادیه این افتراقات بررسی می‌شوند.

۵-۱. باور به کفایت و حجیت اراده عقلانی

عقل انسان از دیدگاه سنت یونانی تا فلسفه میانه اروپایی، آتوریته^۱ (قدرت و نفوذ مادی یا معنوی، اقتدار (معین، ذیل واژه)) دارد. یعنی در عملکرد و کارآیی، خود فرمان است (zegzebski, 2013, p.245).

ارسطو حقیقت انسان را عقل او می‌داند (Mele, 1995, p. 6). اما کانت چرخشی از عقل به

1. Autorité.

اراده عقلانی را مطرح کرده و معتقد است به دلیل اینکه خود واقعی همان اراده عقلانی شخص است، تحت فرمان خود بودن با تحت فرمان عقل بودن یکی است (zegzebski, 2012, p. 233).

در یهودیت و مسیحیت، خداوند مظهر عقل تام و مبدأ حجیت عقلانی و اخلاقی و نیز راهنمای عقل انسان است. در حالی که از نظر کانت، مبدأ و خاستگاه خودآیینی، اراده عقلانی شخص است و هر امری - چه درونی و چه بیرونی که اعمال اراده فرد را مختل سازد - ناقض خودآیینی است. اساساً در فلسفه افلاطون و آکویناس، حجیت عقل بدیهی است و هرچه بهره شخص از آن بیشتر باشد، خودآیینی عملی و نظری او افزون‌تر است (zegzebski, 2013, p. 245).

به عقیده دورکین، خودآیینی به این معناست که در نهایت تصمیم‌گیرنده ما هستیم که کدام اصل اخلاقی معتبر است و چگونه باید در موقعیتی خاص به‌کار گرفته شود. از نظر او، اعتبار قانون اخلاق وابسته به نظر خود شخص است و نظر و توصیه دیگران در این خصوص بی‌ارزش است (Dworkin, 1988, p. 49).

توماس اسکنلن معتقد است که شخص خودآیین تنها در صورتی می‌تواند قضاوت دیگران را بپذیرد که ادله مستقل در احتمال صحت آن ارائه کند (Scanlon, 1972, p. 216). عقیده او در منحصر بودن فرد به دیدگاه خود و دسترسی مستقیم به واقعیت از نظر دورکین بازر است (دهقان و سعیدی مهر، ۱۳۹۹، ۴۴۰). رابرت ولف، فیلسوف سیاسی نیز دیدگاهی مشابه دورکین دارد و معتقد است که شخص در حوزه اخلاق باید به‌لحاظ وظیفه و تلاش خودش همه‌چیز را حل و فصل کند و مسئول اعمال خودش است (Wolf, 1998, p. 13).

با نظر داشت عوامل معرفتی ولایت، خداوند به‌عنوان ولی حقیقی و مطلق، تنها احد و یگانه‌ای است که می‌تواند راهنمای عقل انسان باشد؛ چراکه او خالق و ولی تدبیر و دارای اراده حقیقی است و آگاهی او به صلاح انسان تام است. در حالی که انسان صاحب عقلی است که می‌تواند به‌وسیله آن بر هستی احاطه یابد؛ چراکه خداوند همه هستی را برای انسان آورده و در تسخیر او قرار داده است (جائیه (۴۵)، ۱۳) و امکان شناخت و احاطه را به او عطا کرده است. اما انسان بر شناخت بر خویش احاطه ندارد و باید خالق برنامه و نقشه راه رسیدن به کمال را در مسیر رشدی که قهراً پیش‌رو دارد برای او پایه‌ریزی کند و او را در این راه هدایت کند و قوانینی که سبب رشد او در این طریق می‌شود را بر او بنمایاند تا از طرق متعدد اولیای طاغوت درامان بماند.

بر اساس خودآیینی، شخص باید صحت و سقم مسائل را خودش مستقل از دیگران متوجه شود و آنچه توسط دیگران توصیه می‌شود لازم است دلیل مستقلی مبنی بر صحت آن ارائه شود. حال آنکه در ولایت‌باوری تنها نظر ولی ارجحیت دارد (احزاب (۳۳)، ۶). از عوامل معرفتی ولایت خداوند مضمون باور به خالقیت است (سجده (۳۲)، ۴). خالق هر چیزی آگاه به تمام جنبه‌های

مخلوق است و مخلوق حادث نمی‌تواند به تمامی ویژگی‌های خود علم داشته باشد. همچنین انسان‌ها هم در حدوث و هم در بقا به خداوند وابسته هستند. بنابراین مضمون باور به رازقیت او مطرح می‌شود که انسان‌ها برای ادامه حیات محتاج اویند (شوری (۴۲)، ۲۸). خداوند همچنین مالک حقیقی انسان است و انسان نمی‌تواند از سیطره و سلطنت او خارج شود (آل عمران (۳)، ۲۶). او صاحب قضا و قدر و تمام شئون انسان و حتی عقل اوست؛ تا جایی که ولی انسانی و مظهر و خلیفه خدا تمام شئون خود و حتی نفع و ضرر خویش را ملک خود نمی‌داند (اعراف (۷)، ۱۸۸). این ناشی از فقر ذاتی انسان و مظهریت و وابسته بودن اوست (فاطر (۳۵)، ۱۵).

اگر بنا بر پذیرش خودآیینی و حذف ولایت خداوند باشد، مشکلات و سؤالات زیادی به جهت نقص عقل به وجود می‌آید؛ همچنان‌که در خود نظریه خودآیینی اختلافات زیادی در تفسیر وجود دارد و عقول انسان نمی‌تواند نظر واحدی را استنباط کند و با ادراک عقلانی خود به ضعف خویش پی می‌برد.

۳-۵. فردگرایی و ارجحیت‌بخشی به فهم خود

کانت با نظریه‌های قبل از خود مبنی بر اینکه انسان به خاطر تکلیف یا سود و فایده از قانونی خارج از اراده خود تبعیت می‌کند مخالف است. او معتقد است که انسان فقط باید بر وفق اراده خود عمل کند؛ اراده‌ای که واضح قوانین عام باشد. لذا تبعیت از قوانینی خارج از اراده انسان که براساس سود و فایده باشد، الزامی برای شخص ایجاد نمی‌کند (کانت، ۱۳۶۹، ص ۵۱). از این استدلال کانت می‌توان خودآیینی را به معنای خود قانون‌گذاری - که نقش اساسی در نظام اخلاقی او دارد - برداشت کرد.

این استدلال براساس نظام ولایت‌باوری و قانون‌گذاری مطلق خداوند در نظام هستی باطل است و انسان به دلیل عجز و فقر ذاتی و نقص در عقل نمی‌تواند مشخص‌کننده و قانون‌گذار سود و زیان خود باشد. شاید او به همین دلیل در بیان دیگر، نظر خود را از خود قانون‌گذاری به خود الزامی تغییر داده است و بیان می‌کند شخصی که از طریق امری مطلق به صدور فرمان می‌پردازد، یک قانون‌گذار است و این قانون می‌تواند توسط فرد انتخاب شود. یعنی فرد براساس عقل، خود را به آن ملزم کند. این قانون همچنین می‌تواند از اراده قانون‌گذار متعالی ناشی شده باشد (همان، ص ۱۹). اگر منظور کانت از خودآیینی را همان خودالزامی تفسیر کنیم، ابتکاری در نظریه او وجود ندارد؛ چراکه در مکاتب گذشته و اخلاق دینی، این نگرش وجود داشته است (Shaqul, 2002, p. 164).

براساس این تفسیر، او اراده قانون‌گذار الهی را یکی از اراده‌ها و قوانینی می‌داند که شخص می‌تواند با عقل خود آن را انتخاب کند و خود را به آن ملزم کند. اما باز هم این اشکال باقی است که

از اراده و قانون‌گذاری خدا به‌عنوان یکی از قوانین و اراده‌ها سخن گفته است که باید با عقل خود آن را سنجید. یعنی هنوز معتقد به کمال و ارجحیت عقل است. علاوه بر این، او اراده خود را مستقل از اراده خداوند متعال می‌داند و باوری به استمرار رابطه و پیوستگی با ولی در تمام شئون زندگی ندارد. در حالی که وجه قانون‌گذاری ولی تنها یک جنبه و مظهر از ولایت اوست. ولی حی قیوم (بقره ۲)، (۲۵۵) خبیر و همواره متصل و پیوسته با عبد است. آگاه به آشکار و باطن اوست (حشر ۵۹)، (۲۲) و محیط بر تمام افعال و اندیشه‌های اوست. قرب (بقره ۲)، (۱۸۶) و همراهی اش (حدید ۵۷)، (۴) با عبد حاصل است و با فضل و توفیق خود او را در لحظات و موقعیت‌های مختلف زندگی یاری و نصرت می‌کند. مقام ولی الهی برای انسان با شناخت، معرفت و درک این پیوستگی، قرب، حضور و یاری همه‌جانبه ولی و انجام اوامر او در عملکردی خالصانه حاصل می‌شود. شخص «ولایت آیین» همواره در تمام شئون و عملکرد خویش، نظر ولی را بر اراده و حکم خود ترجیح می‌دهد (احزاب ۳۳)، (۶).

فیلسوفان به‌لحاظ مبنایی، آرمان خودآیینی را نحوه تعامل شناختی شخص دانسته‌اند و نیل به این آرمان را فضیلتی عقلانی شمرده‌اند. به این صورت که چنانچه معارف و باورها با اتکای شخص به قوای معرفتی خود به‌دست آید، مورد اعتمادتر هستند از اینکه براساس قوه معرفتی دیگری - حتی اگر مرجع و منبع فکری باشد - به‌دست آید و صدق نظر و رأی دیگری مورد تردید است، مگر اینکه معرفت شخص آن را تصدیق کند (Zagzebski, 2013, p. 247):

«این نوع آرمانی در معرفت خود به دیگری اعتماد نمی‌کند. لذا سخن دیگران را نمی‌پذیرد، بلکه فقط چیزی را می‌پذیرد که خود با اعتماد به توانایی‌های شناختی و قوای پژوهشی و استنتاجی خود یافته باشد» (Fricker, 2006, p. 225).

باورهای چنین شخصی با گردآوری شواهد کافی قانع‌کننده برای خود ساخته شده است. بنابراین می‌توان او را ملازم با فردگرایی عقلانی دانست که هیچ توجهی به بعد اجتماعی معارف دیگران ندارد و تنها متکی بر خویش است. این باور به‌خاطر نادیده‌گرفتن بعد اجتماعی معرفت مورد نقد گلدمن و کدی قرار گرفته است (Coady ۲۰۰۲, p. ۳۵۷). کدی فردگرایی را به این معنی که شخص تمام علومی را که فراگرفته براساس شواهد قابل قبول خود بررسی کند، از آثار منفی خودآیینی می‌داند (همان‌جا)؛ چراکه هر شخص شواهد محدودی در معارف خود و دسترسی به علوم محدودی دارد و از آنجاکه دایره علوم بسیار گسترده است، یا باید در همه امور متخصص باشد و یا به همان محدودیت اکتفا کند که این تصویر از خودآیینی بسیار غیر واقعی است (Coady, 2002, p. 359, Fricker, 2006, p. 225).

آیت الله جوادی آملی در مورد خلافت غاصبانه و خلافت الهی انسان معتقد است که انسان‌ها چه ملحد و کافر و چه مومن، هیچ‌گاه از سیطره و تدبیر الهی خارج نیستند: «اللَّهُ حَفِیْظُ عَلَیْهِمْ وَ مَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ» (شوری (۴۲)، ۶). مشکلی که انسان‌ها دارند حب نفس است: «أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ» (صافات (۳۷)، ۹۵). این بدترین مشکل انسان است. به این صورت که انسان به جای اینکه خود را خلیفه خدا بداند، جایگزین او می‌پندارد. اینکه شخص بگوید من هر جا بخوام می‌روم و هر چه بخوام می‌گویم و هر کاری بخوام انجام می‌دهم، ناشی از تفکر اومانستی (انسان‌گرایی) است؛ گرچه به این تفکر آگاه نباشد. وقتی بتی به نام اراده و میل در خود می‌سازد مشرک است. درحالی‌که انسان خلیفه خداست و همه شرف او به جانشین بودن برای خدا و از طرف او کار کردن است. یعنی حرف خدا را خوب بفهمد و باور کند، عمل صالح انجام دهد و به دیگران هم ابلاغ کند و از خودش حرفی نداشته باشد. در این صورت خلیفه الهی می‌شود. اما اگر ادعای خلافت داشت و حرف خودش را زد، مصداق خلافت غاصبانه و سقیفه‌ای است (نساء (۴)، ۸۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲۰، ص ۲۰).

در شبکه معرفتی ولایت و سنت‌هایی که در طول قرن‌ها امثال قرآن و سنت و معارف و احادیث اهل بیت به ما رسیده‌است، اولویت و ارجحیت در انتخاب با کسب معارف با نظر ولی است. در صورتی که در خودآیینی اگر فرایند کسب باور و یا معرفتی و اعتمادپذیری توسط شخص و فرد دیگری یکسان باشد، خود شخص و قوای او در معرفت و شناخت ارجحیت دارد.

آیه «... وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره (۲)، ۱۰۷) خداوند را به‌عنوان ولی حقیقی سزاوارتر در اخذ سرپرست معرفی می‌کند. همچنین آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب (۳۳)، ۶) ارجحیت رسول در امور شناختی و گوش به فرمان ایشان بودن را می‌رساند و از مردم می‌خواهد حتی در شایعات و منازعات به رسول مراجعه کنند: «... وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أَوْلَى الْأُمْرِ...» (نساء (۴)، ۸۳) و آیه «... فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء (۴)، ۵۹). آیه نخست بر ضرورت رجوع به رسول در خصوص معرفت و تشخیص صحت و سقم اخبار شنیده شده و اعتماد به آنها تأکید دارد و آیه دوم، این مرجعیت و ترجیح حکم ولی را در ساحت منازعات و اختلافات میان مؤمنین مطرح فرموده است.

براساس نظام ولایت و حوزه اجتماعی ولاء بین مؤمنان که از مراتب ولایت شمرده می‌شود، مؤمنان از محبت و نصرت یکدیگر منتفع می‌شوند. این انتفاع و بهره‌وری می‌تواند در موارد متعددی از جمله یاری در امور عقلانی و قوانین اخلاق باشد. ولی به جهت اینکه خلیفه خدا و نماینده او در کمال اخلاق است و قواعد اخلاقی او همان قوانین خداست، در منش و سلوک، الگو و سرلوحه

است. می‌توان گفت جایگاه الگویی اولیاء خداوند مستلزم وحدت و ثابت بودن قوانین ولایی خدا برای همگان است.

۳-۵. القای تکثر و تعدد مسیرهای اخلاقی

اعتقاد به خودآیینی برای هر شخص، آرمانی اخلاقی به وجود می‌آورد که باید بر طبق آن عمل کند. لذا دستور و قانون اخلاقی واحدی که بتوان بر آن اساس حکم کرد، وجود نخواهد داشت (سیف، ۱۳۸۹، ص ۷۹). در نتیجه اخلاق برای هر شخصی قوانین مختص به خود را دارا خواهد بود و هر کس برای خود صاحب اراده آزاد و قانون شخصی خواهد شد. درحالی‌که براساس نظام اخلاقی قرآن، مسیر واحدی وجود دارد که انسان را به سعادت رسانده و برای ابدیت و جاودانگی تربیت می‌کند. خداوند متعال این قوانین را براساس ولایت تشریعی خود که به معنای قانونگذاری اوست، توسط انبیاء به انسان ارائه کرده است و در قرآن کریم به وضوح تبیین شده است. بنابراین تمسک به قانون اخلاقی شخصی و الزام به خودآیینی جز مصداق طاغوت و شرک و القای مسیرهای متعدد اخلاقی نیست.

در قرآن کریم، ولایت انحصاری خداوند متعال به وضوح آشکار است. اصل و حقیقت ولایت همان حقیقت توحید، بنیادی‌ترین اصل اعتقادی اسلام است؛ به معنای یکتا و بی‌مانند دانستن خداوند متعال و بی‌شریک بودن او در خلقت جهانیان (کریمی، ۱۳۷۹، ص ۱۹). تمایز اسلام از دیگر ادیان، در معارف توحیدی آن است (صافی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۱).

خداوند در آیات متعددی ولایت انحصاری و یگانه خویش را بیان می‌کند. هدف از بعثت تمام انبیاء، ارائه این طریق واحد و یگانه بوده است و تمسک به این ریسمان محکم انسان را از ولایت طاغوت و اولیاء متعدد آنها نجات می‌دهد و در امان نگه می‌دارد: «...اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ...» (بقره (۲)، ۲۵۷).

۴-۵. نادیده‌انگاری و نفی مضامین ولایت‌پذیری

از آنجاکه در نظریه خودآیینی باور و الزامی به پذیرش ولایت مطلق و حقیقی خداوند متعال وجود ندارد، طبعاً مضامین ولایت‌پذیری در این حیطه نادیده انگاشته شده است و سخن و مفهومی در آن مورد و یا منطبق بر آن بیان نشده است. اهم این موارد، فضل و توفیق خداوند متعال است که از عوامل مهم ولایت‌پذیری انسان محسوب می‌شود. مضامینی که در رابطه با مشی و سلوک ولایت‌پذیری است، در خودآیینی جایگاهی ندارد. همچنین ضرورت اطاعت از ولی نیز به جهت آرمانی بودن عقل هر شخص و نفی ولایت یگانه و مطلق نادیده انگاشته شده است.

۵-۴-۱. توفیق و فضل ولی

از دیدگاه کانت، عقلانی شدن انسان براساس استقلال و خودآیینی اوست. لذا اراده، آزادانه خود را از درون ملزم می‌کند و خودآیینی توانی است که قوانین را به وظیفه تبدیل می‌کند. فرد در صورتی خودآیین و آزاد است که تنها با اراده خود ملزم شده باشد نه دیگری، و اعمال او نشانگر اراده خود او باشد نه اراده شخص و مرجع و منبع دیگر، تا اراده را خارج از قواعد او متعین کند. او عقل هر شخص را به‌عنوان منبع و مرجعی درونی تلقی می‌کند (Johnson, 2008, p. 17). بنابراین از نظر کانت، هر عاملی که خارج از محدوده عقل فرد بر او دخالت کند، او را دگرآیین می‌کند. این عوامل خارجی می‌تواند حس لذت به‌دست آمده از سعادت یا نیل به کمال و یا حتی اراده خداوند باشد (kant, 1996, p. 107). از آنجاکه در دگرآیینی، اراده قوانین خود را وضع نمی‌کند، خلاف اصل تکلیف و اخلاقی بودن اراده شمرده می‌شود (محسنی و طاهری، ۱۳۹۸ق، ص ۵۵).

این در حالی‌ست که در باور «ولایت‌آیینی»، فضل (نساء (۴)، ۸۳؛ صحیفه سجادیه، دعای ۴۵، بند ۱۶) و توفیق خداوند متعال (هود (۱۱)، ۸۸؛ صحیفه سجادیه، دعای ۱۷، بند ۷) بر اراده، اختیار و اعمال انسان تعلق می‌گیرد و او را به‌طریق ولایت خود رهنمون می‌سازد: «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (نحل (۱۶)، ۹۳). فضل و توفیق از مضامین پر تکرار و مهم به‌دست آمده از صحیفه سجادیه و قرآن است و امام سجاده علیه السلام همواره از ولی حقیقی در انجام تمام امور استمداد می‌طلبد و اراده او را غالب بر همه امور می‌داند: «كَيْفَ شِئْتَ وَ أَتَى شِئْتَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۸، بند ۹)؛ هر گونه که بخواهی و هر زمان که بخواهی. «وَ وَفَّقْنِي لِأَحَبِّ الْأَمْرِ إِلَيْكَ وَ أَرْضَاهَا لَدَيْكَ وَ أَفْضَلَهَا عِنْدَكَ» (ابن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۱۹۴)؛ و به محبوب‌ترین و مورد پسندترین و برترین کارها نزد خود موفق بدار.

۵-۴-۲. منش و سلوک بندگی

مشی و سلوک در طریق ولایت‌پذیری خداوند متعال از اموری است که جایگاهی در نظریه خودآیینی کانت ندارد. انسانی که باور به ولایت مطلق و حقیقی خداوند دارد و براساس قوانین ولی عمل می‌کند، طبعاً سلوک و منش ویژه‌ای در این مسیر داراست. لذا صاحب ویژگی‌های خاصی است که او را از شخص خودآیین متمیز می‌دهد. چنین انسانی با معرفت به خالقیت و مالکیت خدا و باور به معاد و ابدیت و جاودانگی با الزام به دستورات ولی، خود را برای وصل و نیل به حقیقت ولایت و هدف غایی آفرینش خود آماده می‌کند که از لوازم آن اشتیاق و علاقه وافر داشتن به این حقیقت است (صحیفه سجادیه، دعای ۲۱، بند ۱۱). لذا چنین انسانی نه تنها از مرگ نمی‌هراسد

(جمعه ۶۲)، ۶)، بلکه از آنجاکه خود را جاودانه می‌داند و مرگ را پله‌ای برای صعود به ولی حقیقی می‌داند مشتاق به آن است. در طی مسیر ولایت، بنا به دستور خداوند سبقت گیرنده در انجام اوامر ولی و محبوب خویش است؛ چراکه خداوند سبقت گیرندگان را مقرب به خود معرفی می‌کند (واقعه ۵۶)، ۱۱ و ۱۰) و اگر در این مسیر از روی غفلت و یا سهو و یا عمد خلاف دستور خداوند - که مغایر با سعادت اوست و او را از مسیر ولایت الهی دور می‌کند - را انجام دهد، راه توبه خداوند باز است و ولی حقیقی همواره منتظر و مشتاق به بازگشت و توبه عبد است و محبت خویش را بر شخص توبه‌کننده واجب می‌کند (صحیفه سجادیه، دعای ۳۸، بند ۳). همچنین تسلیم امر پروردگار و پایبند به قواعد و قوانین تشریح شده و معتقد به قضا و قدر ولی است. این حالات، تصویر جامعی از فرد مؤمن «ولایت‌آیین» ترسیم می‌کند که جایگاهی در شاکله خودآیینی کانت ندارد.

۵-۴-۳. اطاعت از ولی

در بحث مصادیق ولایت‌پذیری خدا، اطاعت و تبعیت از ولی ضروری است (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ... (نساء ۴)، ۵۹))؛ مضمونی که در خودآیینی جایگاهی ندارد و هر شخص از قانون اخلاق برخاسته از عقل خود تبعیت می‌کند. ولایت به معنای سرپرستی و اولی بودن ولی در انتخاب و تصمیمات است (التَّبِئِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ... (احزاب ۳۳)، ۶)). اعتقاد و باور به صحت حقیقت فطری ولایت، انسان را در اطاعت، تبعیت و پذیرش ارجحیت و اولویت رأی و فرمان ولی ملزم می‌کند. نه تنها الزام بر اطاعت، بلکه پذیرش هر رنج و سختی در این امر و همین‌طور حب این سختی‌ها (مانند جهاد و هجرت) و مکروهات از لوازم مضمون اطاعت از ولی است (نساء ۴)، ۷۶). در آیه «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ...» (توبه ۹)، ۲۴)، خداوند بعد از بیان ۸ مورد از متعلقات مربوط به دنیا، بیان می‌کند که آنها نباید محبوب‌تر از سه مورد (خدا، رسول و جهاد) نزد انسان باشد و جهاد را در کنار حب خدا و رسول قرار می‌دهد و اولویت زندگی را برای انسان مشخص می‌کند. یکی از معانی ولی «حب» است و بین ولی و مولی «حبی» به جهت پذیرش ولایت صورت می‌گیرد که سبب پیوستگی و قرب آنها می‌شود. بنابراین جهاد نیز از مصادیق حب و در نتیجه ولایت شمرده می‌شود.

۵-۵. امتناع تحقق خارجی خودآیینی به معنای واقعی

تعریف "الیزابت فری" از خودآیینی، نمونه ایده‌آل را عدم وابستگی در معارف خود معرفی می‌کند. یعنی تنها بسنده کردن به خود در تمام معارف و کشف و استنتاج و تحقیق و نپذیرفتن کلمات دیگران، حتی اگر مورد اعتماد باشند. (Fricker, 2006, p. 225).

براساس شواهد، این تعریف بسیار آرمانی و ایده‌آل است، نه قابل دسترس و عملیاتی. کمتر کسی وجود دارد که فقط به باورهای خود که شاهدهی بر آن دارد اکتفا کند و ذهن خود را در مورد سایر امور معلق گذارد؛ چراکه باورهای انسان حوزه‌های متعدد معرفتی را در بر می‌گیرد و اینکه انسان بتواند برای پذیرش تمام این باورها شاهدهی از سمت خود ارائه کند، بسیار دور از توانایی و واقعیت است. این تعریف ایده‌آل از خودآیینی در واقع تعریف انسانی با استعداد و امکانات غیر واقعی است. اما انسان‌های عادی محدودیت‌های زیادی در شناخت دارند (Coady, 2002, p. 359, Fricker, 2006, p. 22). البته ممکن است چنین انسان ایده‌آلی را در مراتب انسانی ولی جست؛ چراکه ولی الهی، انسانی صاحب علم به گذشته و آینده است: ((وَأَوْدَعْتُهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ)) (قمی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳۶). او در واقع مظهر آتم خداوند است که سرلوحه و الگوی سایر انسان‌ها قرار می‌گیرد. لکن همین شخص نیز مستقل نبوده و در نظام ولایت الهی، وابسته به فیضان وجودی خداوند است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش مشخص شد که:

۱. ولایت اساسی‌ترین اصل دین و همان حقیقت توحید است و انسان‌ها در همه امور وابسته به ولی حقیقی بوده و دارای عجز و فقر ذاتی نسبت به ذات حی و قیوم هستند.
۲. ولایت از سوی خداوند متعال با اعمال تدبیر و عهده‌داری امور عبد و نشر رحمت او از سوی بنده با پذیرش آن، و خود را در راستا و طریق ولایت الهی قرار دادن است. لازمه آن پذیرش، قانون‌گذاری و سلطنت و حاکمیت اوست.
۳. آزادی در نظریه خودآیینی کانت نقش اساسی دارد. کانت انسان را آزاد محض و فارغ از هر گونه وابستگی (چه در فکر و عقل و چه در اراده و عمل) معرفی می‌کند. او برای عقل توانایی قانون‌گذاری فارغ از هر گونه وابستگی به غیر و قانون دیگری قائل است. او استقلال از هر گونه قانون و فرد دیگر را «آزادی سلبی» نام نهاده و ایجاد قانون اخلاقی توسط خود را «آزادی ایجابی» تعریف می‌کند. از نظر او موجودی که این دو آزادی را در خود درک کند و اعمال خود براساس آنها را دریابد، موجودی عقلانی است. اما در صورتی که در تصمیمات و داوری‌ها و همچنین در عملکرد خود متأثر از عوامل بیرونی و انگیزه‌هایی غیر از خود و عقل خود باشد، دگرآیین است.

نظریه کانت در دو محور تقابل با سیطره انگیزه‌های نابه‌جای درونی و بیرونی با مضامین ولایت

همسان و مشترک است:

۱. قرآن انگیزه‌ها و امیال و آرزوهای درونی انسان که مغایر با عقل و برخاسته از هوای نفس و هدایت شیطان باشد را مردود اعلام می‌کند و انسان را از آنها پرهیز می‌دهد؛ همان‌طور که در نظریه خودآیینی تبعیت از احساسات و انگیزه‌ها را نقض خودآیینی و مصداق دگرآیینی معرفی می‌کند. در این مورد می‌توان ولایت طاغوت و شیطان را مصداق دگرآیینی معرفی کرد.

۲. هر عامل بیرونی که سبب سلطه‌پذیری و تبعیت کورکورانه از غیر شود، از نظر قرآن مردود است، تا جایی که صاحب اثر دانستن هر عاملی غیر خدا، حتی انبیا را مصداق کفر معرفی می‌کند. نظریه خودآیینی کانت نیز تأثیرپذیری از هر عامل بیرونی را مصداق دگرآیینی می‌داند.

۳. باور به کفایت عقل در نظریه خودآیینی در تعارض با مضامین معرفتی ولایت بیان شد. خودآیینی برای عقل حجیت و کفایت قائل است تا جایی که قانون اخلاق برگرفته از حاکمیت عقل بر انسان، معتبر است و تبعیت از آن لازمه خودآیینی است. اما در مضامین معرفتی ولایت قانون‌گذاری اصلی و عقل تام مخصوص خداست و انسان نسبت به سود و زیان خود آگاهی تام ندارد. لذا بایدها و نبایدهایی توسط دین به‌وسیله ولی حقیقی برای انسان مطرح شده است تا به سعادت حقیقی و هدف غایی آفرینش خود دست یابد.

۴. در خودآیینی، معرفت فرد ارجحیت دارد. البته تا جایی که اگر معارف و باورهای شخص با تکیه بر قوای معرفتی خود به‌دست آید، قابل اعتمادتر است از اینکه براساس نیروی معرفتی دیگری حاصل شود؛ حتی اگر مرجع و منبع فکری باشد. درحالی که در مضامین ارجحیت و اولویت بخشی ولی، تنها سزاوار و شایسته ولی معرفتی شده است و با وجود اراده و دستور او هیچ اولییتی برای انسان قائل نمی‌شود. امام سجاد علیه السلام این مضامین را به زیبایی در صحیفه سجادیه بیان کرده است؛ تا جایی که در امور اختیاری نیز از خداوند تقاضای هدایت به سوی بهترین مسیر را دارد و اراده و خواستی برای خود قائل نمی‌شود و تسلیم امر مولا است.

۵. براساس آیات قرآن و حقیقت توحید، مسیر ولایت الهی یگانه است و تنها شخص قانون‌گذار خداست و اساس و محور قانون‌گذاری تنها اراده اوست. در صورت وجود خودآیینی و کمال عقل و قانون‌گذاری شخصی، مسیرهای متعدد و متکثر اخلاقی پیش خواهد آمد که می‌تواند مصداق ولایت طاغوت باشد.

۶. با نفی ولایت خدا و عدم پذیرش آن، طبعاً بخشی از مضامین ولایت نادیده گرفته می‌شود؛

مانند فضل و توفیق الهی، اطاعت از ولی و منش و سلوک بندگی که جایگاهی در نظریه خودآیینی کانت ندارد.

۷. در آخر مشخص شد که خودآیینی کانت و وجود انسان ایده‌آل معرفی شده در آن که در تمام معارف وابسته به هیچ‌کس نباشد ممتنع است. حتی ولی انسانی هیچ‌گاه مستقل نبوده و در نظام ولایت الهی همواره وابسته به فیض و رحمت وجود حق تعالی است.

کتاب نامه

- قرآن کریم (ترجمه: ناصر مکارم شیرازی).
۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم والمحیط الاعظم (ج ۸۰). بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۷). إقبال الأعمال. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 ۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. به تحقیق هارون عبدالسلام محمد. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۴). چاپ سوم. بیروت: دارالفکر.
 ۵. اسعدی، محمد و محسن اراکی (۱۳۹۲). ولایت و امامت: پژوهشی از منظر قرآن. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ۶. اسماعیل یحیی، عثمان (۱۳۶۸). «سیر مسأله توحید در عالم اسلام تا قرن هفتم هجری». با ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. معارف، ۶ (۲۰۱)، ص ۱۹۵-۲۱۳.
 ۷. امام علی علیه السلام (۱۳۶۹). صحیفه علویه. جمع عبدالله بن صالح السماهيجی. تهران: اسلامی.
 ۸. اونی، بروس (۱۳۸۱). نظریه اخلاقی کانت. ترجمه علیرضا آل بویه. قم: بوستان کتاب.
 ۹. تمنا، وحید (۱۳۸۴). فلسفه سال چهارم. تهران: مشاوران آموزش.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). شمیم ولایت. قم: مرکز نشر اسراء.
 ۱۱. _____ (۱۳۹۷). تفسیر تسنیم. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
 ۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة (ج ۵ و ۶). بیروت: دار العلم للملایین.
 ۱۳. حسینی دولت آباد، بی بی حکیمه و اکرم عرب طاط (۱۴۰۰). «تحلیل روش های فرعون در مدیریت ذهن خویش در قرآن کریم»: اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹ (۲)، ص ۱۲۵-۱۵۱.
 ۱۴. دهقان، مجید و محمد سعیدی مهر (۱۳۹۹). «سازگاری خودآیینی با آتوریته دینی». فصلنامه پژوهش های فلسفی، ۱۴ (۳۱)، ص ۴۳۸-۴۵۸.
 ۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القلم (ج ۴). بیروت: دارالقلم.
 ۱۶. سالیوان، راجر (۱۳۸۰). اخلاق در فلسفه کانت. با ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: انتشارات طرح نو.
 ۱۷. سیف، سید مسعود (۱۳۸۹). «نقش آزادی در فلسفه اخلاق کانت». متافیزیک، ۲ (۸ و ۷)، ص ۷۹-۹۲.

۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۵، ۸ و ۱۳). چاپ دوم. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۹. طبرسی، ابوعلی فضل‌بن حسن (۱۳۷۴) مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۵ و ۳). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. علی‌بن حسین علیه السلام (۱۳۹۸). صحیفه سجادیه. ترجمه استاد حسین انصاریان. چاپ پنجم. تهران: آیین دانش، «دارالعرفان».
۲۱. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۱۵). الصافی فی تفسیر القرآن. تهران: مکتبه الصدر.
۲۳. فیومی، احمدبن محمد مقرئ (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر الرافعی (ج ۲). قم: دارالهجره.
۲۴. قرآنتی، محسن (۱۳۷۴). تفسیر نور (ج ۲). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۲). قاموس قرآن (ج ۷). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. قمی، عباس (۱۳۸۸). مفاتیح الجنان. ترجمه موسوی دامغانی. چاپ سی و چهارم. تهران: فاطمة الزهرا.
۲۷. کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹). بنیاد مابعدالطبیعة اخلاق، با ترجمه حمید عنایت و علی قیصری. تهران: خوارزمی.
۲۸. _____ (۱۳۸۰). درسهای فلسفه اخلاق. با ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: انتشارات نقش و نگار.
۲۹. کریمی، جعفر (۱۳۷۹). توحید از دیدگاه آیات و روایات (۲). تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه.
۳۰. محسنی، اعظم و علی فتح طاهری (۱۳۹۸). «از تنوری تا واقعیت: «خودآیینی کانت، بدیلی برای اخلاق دگرآیین لویناس»». حکمت و فلسفه، ۱۵ (۵۸). ص ۴۹-۷۴.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). ولاءها و ولایت‌ها. چاپ دوازدهم. قم: انتشارات صدرا.
۳۲. معین، محمد (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی معین. تهران: امیرکبیر.
۳۳. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). المسائل العکبریة. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

34. Caygill, Howard (1995), A Kant's Dictionary, Oxford, Blackwell.207.

35. Coady, C. A. J. (2002) "Testimony and Intellectual Autonomy" in Studies in 357.

36. Coeckelbergh, Mark (2004), The Metaphysics of Autonomy: The

- Reconciliation of Ancient and Modern Ideal of the Person, New York: Palgrave MacMillan.
37. Dworkin Gerald (1988) The Theory and Practice of Autonomy. Cambridge: Cambridge University Press.
 38. Fricker, Elizabeth (2006), "Testimony and Epistemic Autonomy", Lackey, J, Er.
 39. Guyer, Paul (2007), Kant's Groundwork for the Metaphysics of Morals, Great Britain, continuum international publishing group.
 40. Johnson, Robert. (2008). Kant's Moral Philosophy, in Edward N. Zalta (ed). The Stanford Encyclopedia of Philosophy.
 41. Kant, Immanuel (1996), Practical Reason, in Practical Philosophy, Mary J.Gregor (Trans.), Cambridge: Cambridge University Press.
 42. Mele, Alfred R. (1995) Autonomous Agents: From Self-Control to Autonomy. NewYork: Oxford University Press.
 43. Reath, Andrews (2006), Agency and Autonomy in Kant's Moral Theory, Oxford: Oxford, University Press.
 44. Scanlon, Thomas (1972) "A theory of freedom of expression" in Philosophy and Public Affairs 1.
 45. Shaqul, Yusuf (2002) "From Autonomy to Self-Obligation in Kant's Philosophy." Journal of Isfahan Faculty of Literature and Humanities,28.
 46. Wolff Robert (1998) in Defense of Anarchism. Berkeley: University of California Press.
 47. Wood, Allen W. (2008), Kantian Ethics, New York, Cambridge. University Press 127.
 48. Zegzebski, Linda (2012) Epistemic Authority: A Theory of Trust, Authority.
 49. Zegzebski, Linda (2013) "Intellectual Autonomy" in Philosophical Issues.